شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
شنبه
سال هفدهم
۲ خرداد ۱۴۰۵
۰۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
شماره ۴۷۶۷
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۸:۱۸	غروب آفتاب ۱۸:۳۷:۰۷	اذان مغرب ۱۸:۵۷:۴۶	
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۰۶	اذان صبح فردا ۰۲:۳۷:۰۵	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۹:۳۰	

تقویم تاریخ

۲ خرداد



۲ خرداد ۱۳۵۱ سالروز درگذشت **حبیب اژدری**، از بازیگران نخستین فیلم ساخته شده در مشهد یعنی «آسمان آبی» است. اژدری که از او به عنوان نخستین بازیگر مشهدی سینمای ایران نام برده شده است معروف به پدر تئاتر خراسان است.

عکس روز



باقی زندگی مال تو

بعضی از خداحافظی ها، همیشگی نیستند. در راهرو های بیمارستان، جایی میان اشک خانواده ای داغ دار و چشم های منتظرِ بیماری که به زندگی فکر می کند، چیزی دوباره متولد می شود؛ امید. این مجموعه، روایت یک سال همراهی من با مسیر اهدای عضو است. از آخرین وداع خانواده با عزیزِ مرگ مغزی شان تا لحظه های پراضطرابِ اتاق عمل و نفس های دوباره گیرندگان عضو. روایت لحظه هایی که رنج و روشنایی، هم زمان کنار هم ایستاده اند. در ایران، سالانه هزاران مورد مرگ مغزی رخ می دهد، اما تنها بخشی از آن ها به اهدای عضو می رسند؛ درحالی که هر روز بیماران بسیاری در انتظار پیوند، چشم به ادامه زندگی دارند. در میان این آمارها، آنچه کمتر دیده می شود، سنگینیِ تصمیمِ خانواده هایی است که در دشوارترین ساعت زندگی شان، میان سوگ و امید، انتخاب می کنند عضوی از بدن عزیزشان در بدن دیگری به زندگی ادامه دهد. در این قاب ها، غم حضور دارد؛ غمی سنگین و فرساینده، اما کنار آن، امید نیز جریان دارد؛ در نگاه منتظرِ بیماران، در لبخند های کم‌رنگ پس از عمل و در این باور که حتی پس از رفتن، می‌توان هنوز ادامه داشت. این عکس ها تلاشی است برای ثبت مرز باریک میان فقدان و زندگی، جایی که بخشیدن، در منتهاالیه دلتنگی، به معنایی تازه از ادامه یافتن تبدیل می‌شود.

عکس و روایت: نرجس شاکری/ شهرآرا

برای مشاهده گزارش تصویری، کد را اسکن کنید.

گرام گردی

دشمن می‌خواهد ما اینترنت نداشته باشیم!



ظاهرا دسترسی نداشتن مردم مسلمان و ایرانی ها به اینترنت، برای دشمنان ما یک آرزوست! به عنوان مثال نبوغ و خلاقیت مردم ایران در شبکه های اجتماعی که حسابی دشمنان صهیونی آمریکایی را سر جایشان نشانده یکی از همین مصادیق است.
یک اسرائیلی صهیونیست در شبکه اجتماعی ایکس نوشته است:«کاش هیچ وقت به مسلمانان اینترنت نمی دادند!»
یک ایرانی مسلمان هم در پاسخ به این پست احمقانه با انتشار تصویری از ریاضی دان و دانشمند نامدار ایرانی در قرن سوم، نوشته است: «حرف مفت نزن. همین الگوریتم که این سایت رو می چرخونه هم از یک ریاضی دان مسلمان ایرانی به اسم خوارزمی الهام گرفته شده.»

اول شخص

استاد ساختن تصویرهای ادبی

برای «پرویز خرسند» نویسنده و روزنامه نگار مشهدی که در سی ام اردیبهشت ماه درگذشت



مریم شیعه| قلم کارکردی آیینی دارد. رسانه همین چند نوار کاست و کاغذ روزنامه است که با دست های لرزان به دست های منتظر می رسد. آن ها قرار است جرقه ای کوچک برای بیداری باشند. همین هم می شود. کم‌کم قلم کار خودش را می‌کند. متن هایی که سر از محفل های خصوصی درمی آورند، راهشان را به محفل های عمومی هم باز می‌کنند. بعضی قلم ها محتاط ترند و بعضی ها بی پرواتر. او نوشتن را از توصیف زمانه شروع می‌کند. از حس تحقیر و انزجاری که مردم را به ستوه آورده است.
هرکس از زاویه ای از این روزهای تاریک می نویسد و او هم از میراث عقیدتی دیروز به دغدغه های سیاسی پل می زند. مخاطب را مصرف‌کننده منفعل فرض نمی‌کند. مخاطب، هم سفر اوست و هم سفر می تواند استعاره از چیزهای بسیاری باشد اما مخاطب او می داند که اگر با همین چند کاغذ گیر بیفتد، سروکارش با ساعت ها بازجویی و سال ها زندان است. پیوند عمیقی با محمدتقی شریعتی دارد. وقتی در کانون نشر حقایق اسلامی، شاگردی اش را می‌کند، به مرور انضباط فکری اش را به دست می‌آورد.
بعدها که علی شریعتی، پسر حاج محمدتقی شروع به نوشتن می‌کند، او در قامت ویراستار کنارش می ایستد و امین گفتمان شریعتی ها می شود. این ارتباط، او را به راوی وفادار و مفسر هنری اندیشه های شریعتی بدل می‌کند. تا پایان عمر، مسئولیت صیانت از میراثش را برعهده می‌گیرد. پختگی قلمش هر روز بیش از روزهای قبل به کمک ساخت یک هویت جمعی برای ایجاد یک جریان جمعی می‌آید. کارش بیدار کردن جامعه ای است که اعضایش سال هاست در یک خلسه ناخوشایند فرورفته اند و ناامیدانه، صرفا نظاره‌گر گذر ایام هستند.

مسافر ناآرام

او در تمام لحظات زندگی یک مسافر ناآرام باقی می ماند. متولد ۱۳۱۹است. در ۲۲سالگی، دستگاه امنیتی پهلوی دوم بر فعالیت های او و هم فکرانش در محافل مذهبی حساس می شود. پا در مسیری پرخطر می‌گذارد. وقتی از تعقیب و گریزهای ساواک مطلع می شود، به کاهک می رود. کاهک جایی حوالی سبزوار و زادگاه دکتر علی شریعتی است. این تبعید خودخواسته را به جان می خرد تا بتواند از قدرت قلمش استفاده کند. تبعید برای او شبیه به یک کارگاه نویسندگی است. جایی که ذهنش آزادانه می چرخد و به راحتی اندیشه هایش را روی کاغذ می آورد. ماه ها دور از هیاهو شهر و با زندگی ساده روستایی عجین می شود. در سکوت مطلق دشت های کویری پرسه می زند و تاریخ را شفاف تر از همیشه مرور می‌کند. شب های روستا را دوست دارد؛ بیش از همه چیزهای دیگر. در خلوت با خودش صادقانه تر روبه رو می شود و برای آینده، مطمئن تر برنامه ریزی می‌کند. ایده نگارش کتاب «آنجا که حق پیروز است» همین جا در ذهنش جان می‌گیرد. در این دوران، هر لحظه سایه سنگین مأموران را بر دیوار گلی خانه اش حس می‌کند اما قلمش به هیچ وجه نمی لرزد. دوکتاب می نویسد.
پس از دوره های طولانی بازجویی و فرار از شهر، در تهران دهه ۵۰ دیده می شود. در حسینیه ارشاد، آثار علی شریعتی را ویراستاری می کند و پس از تعطیلی آن مکان، به بنیاد شاهنامه می رود تا زیر نظر استاد جلال الدین همایی، عمیق ترین پژوهش ها را پی بگیرد. تمام این سال ها، از نوجوانی در مشهد تا جوانی پرالتهاب در تهران، مجموعه ای از تجربیات باورنکردنی است. زندان، شکنجه های روحی و .... او بهای سنگین آزادی را برای گذران جوانی اش می پردازد. سرمایه همه آن سال ها هم رنجی است که به قلمش نفوذ و قدرت می دهد. او بازیگر میدان های پر مخاطره ای بود که تصویری هرچند ناقص از آن روزها را در کتاب های «من، یگانه و دیوار» و «خاطرات زندان» ثبت می‌کند.
او در سال ۱۳۵۸ با حکم رهبر شهید انقلاب به عنوان اولین سردبیر مجله «سروش» پس از انقلاب اسلامی انتخاب شد و تا سال ۱۳۶۰ در این سمت باقی ماند.

هندسه نثر او

سبک نوشتار «پرویز خرسند»، چیزی میان مرثیه و حماسه بود. نثر او چنان فربه و سرشار از تشبیهات بدیع بود که مخاطب را در اتمسفر متن، محاصره می‌کرد. کتاب «اسطوره هابیل و قابیل» او، نه فقط یک روایت مذهبی بلکه بیانیه ای رسا علیه نابرابری بود. او با بازخوانی نمادین این قصه، جدال خیر و شر را به صحنه سیاسی ایران دهه ۵۰ آورد. «برزیگران دشت خون» نیز اثری است که در آن، خرسند نویسنده، کربلا را نه در سال ۶۱هجری که در زمان حال بازآفرینی می‌کند. کتاب «پیغام زخم» نگاه او به حوادث پس از عاشوراست. متنی که در آن، زخم، نماد آگاهی است.
«شرح ادبی نهج البلاغه» نیز تلاشی است که در آن سعی کرد، بلاغت سنگین و کهن علوی را با نثری منعطف به کام نسل جوان پرشور آن روزگار بنشاند. قلم او موزون است. جملاتش طوری چیده شده اند که در ذهن خواننده آهنگ پیدا می‌کند. او استاد ساختن تصویرهای ادبی است. به جای اینکه بگوید فلان کس شهید شد، چنان تصویری از خون جاری بر خاک داغ و چشمان خیره به آسمان عطش زده می سازد که خواننده مرگ را در برابر چشمانش ببیند. این نوع قلم، ادبیات دردمند است. او سرانجام پس از سال ها نوشتن و نوشتن، در سی ام اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ و در سن ۸۶ سالگی درگذشت.



برای مطالعه گفت و گوی روزنامه شهرآرا با مرحوم پرویز خرسند در مورد خاطرات او با مرحوم دکتر شریعتی، که ۲ تیر ۱۴۰۱ در ویژه نامه «چهره» منتشر شد، کد را اسکن کنید.

فصل همدلی

جهان بینی و تمدن تاریخی با زبان فارسی

شاهنامه فردوسی و ظرفیت های آن برای ایران امروز، ما را ملزم می کند تا همچنان درباره این سرمایه ملی بنویسیم



میکائیل دیانی
روزنامه نگار و فیلمساز

در مقدمه این جریده کوتاه باید اعتراف کنیم در روزهایی که ایران بیش از هر زمان دیگری در معرض جنگ روایت ها، فشارهای امنیتی و هجمه های رسانه ای قرار گرفته، توجه دوباره رهبر انقلاب به حکیم ابوالقاسم فردوسی و شاهنامه را باید حامل پیامی فراتر از یک مناسبت فرهنگی دانست و پاسداشت فردوسی و زبان فارسی را معطوف به یک روز خاص ندانست.
پیام صادرشده به مناسبت روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت فردوسی، در حقیقت یادآوری این نکته است که در نبردهای تاریخی ملت ها، تنها سلاح نظامی تعیین‌کننده نیست، گاهی زبان، ادبیات و حافظه تاریخی، مهم ترین سنگر یک ملت محسوب می شوند. چیزی که می طلبد هر روز آن را یادآور شویم.
شاهنامه فردوسی صرفا یک متن ادبی نیست. سند تداوم هویت ایرانی اسلامی است. فردوسی در دوره ای که زبان فارسی زیر فشار فراموشی و استحاله قرار داشت، با خلق شاهنامه توانست رشته اتصال ایرانیان با گذشته تاریخی شان را حفظ کند. در این دوران حاضر و به خصوص در جنگ اخیر نیز در شرایطی که انواع پروژه های رسانه ای برای تضعیف هویت ملی و ایجاد شکاف میان «ایرانیت» و «اسلامیت»؛ «ملیت» و «مذهب» فعال شده اند، رجوع دوباره به شاهنامه می تواند نوعی بازآفرینی تاریخی و هویتی برای جامعه ایرانی باشد.
نخستین ظرفیت شاهنامه، حفظ و تقویت زبان فارسی است؛ زبانی که مهم ترین عنصر وحدت ایرانیان در طول قرن ها بوده است. در جهانی که سلطه رسانه ای غرب تلاش می‌کند زبان ها و فرهنگ های بومی را به حاشیه براند، شاهنامه همچنان نشان می دهد که زبان فارسی فقط ابزار گفت وگو نیست، بلکه حامل یک جهان بینی و تمدن تاریخی است. از همین روست که فردوسی را باید یکی از مهم ترین حافظان امنیت فرهنگی ایران دانست.
اما شاهنامه فقط کتاب ادبی و زبانی نیست، مکتوبی برای تقویت روحیه ملی نیز هست. فردوسی در روایت پهلوانان ایرانی، از روایتی توأمان شجاعت؛ سلحشوری؛ شمشیر و میدان جنگ و همچنین تدبیر، دوراندیشی، وفاداری و مسئولیت اجتماعی نیز سخن می‌گوید. شخصیت هایی مانند اسفندیار که به تعبیر رهبرانقلاب مانند حزب‌اللهی های امروز ماست، رستم، گودرز یا سیاوش، صرفا جنگاور نیستند، آن ها نمادهایی از اخلاق، غیرت و عقلانیت ایرانی اند. این همان نکته ای است که می تواند امروز نیز برای جامعه ایران الهام بخش این باشد که مقاومت همراه خردورزی و دوراندیشی و البته با آمادگی سازوبرگ نظامی است.
از سوی دیگر، شاهنامه ظرفیت مهمی برای پیوند اسطوره و واقعیت دارد. همان گونه که فردوسی از دل تاریخ و اسطوره، قهرمانان ماندگار خلق کرد، امروز نیز می توان حماسه آفرینی های مدافعان امنیت، فرماندهان میدان و چهره های ملی را در امتداد همان سنت روایت کرد. جامعه ای که قهرمان نداشته باشد، در برابر جنگ روانی و فشار رسانه ای، فرهنگی آسیب پذیر می شود. شاهنامه به ما یادآوری می‌کند که ملت ایران همواره با اتکا به قهرمانان خود از بحران ها عبور کرده است و امروز قهرمانان عینی دارد که قصه ها و اسطوره هایش در گذشته ما وجود داشته است.
در این میان، حمله برخی جریان های سلطنت طلب و رسانه های وابسته به خارج از کشور به فردوسی نیز معنادار است. آن ها از فردوسی ناراحت اند، چون شاهنامه هم زمان حامل هویت ایرانی، روحیه استقلال طلبی و مقابله با بیگانه و از سویی با درون مایه ای دینی-شیعی است. همان ها که امروز در کنار ترامپ و نتانیاهو از فشار علیه ایران حمایت می‌کنند، طبیعی است که با فردوسی و میراث او نیز مسئله داشته باشند چراکه شاهنامه، روایت عزت و ایستادگی یک ملت است، نه روایت وابستگی و تحقیر.

نگاه دیگران

سخنرانی تفنگ دار سابق نیروی دریایی ایالات متحده در میناب علیه جنایات آمریکا و اسرائیل

چطور جرئت می کنید به دنیا دروغ بگویید؟



به تازگی شبکه RT روسیه، ویدئویی از یک کهنه سرباز آمریکایی در کنار آوار مدرسه شجره طیبه میناب منتشر کرده است که در حال سخنرانی علیه جنایات آمریکا و اسرائیل در ایران است. و آنچه در ادامه می خوانید بخشی از صحبت های کن اوکیف تفنگ دار سابق نیروی دریایی ایالات متحده است که در فضای مجازی فراگیر شده است: «فرض کنید همین موشک های تاماهاوک که در توسان آریزونا ساخته می شوند، بر سر کودکان شما فرو می ریختند. تصور کنید ایران، ۱۳۲ فرزند شما را به قتل می رساند. آن وقت چه حسی داشتید؟ آیا باز هم اشتباه بود اگر فریاد می زدید مرگ بر ایران؟ چطور جرئت می‌کنید این دروغ ها را به خوردِ دنیا بدهید؟ شما به من بگویید، جمهوری اسلامی ایران کدام اقدام تروریستی علیه شما انجام داده است؟»
فاجعه مدرسه میناب، که از آن به عنوان مرگ بارترین کشتار جمعی غیرنظامیان در جریان جنگ تحمیلی سوم یاد می شود، همچنان با واکنش های گسترده بین المللی همراه است.

نگاه دیگران

برای مشاهده ویدیو کد را اسکن کنید.

